

## درس ششم: پرورده عشق

رایت\*: پرچم، بیرق، غلم، دَرَفش [رعیت: مردم عادی، عموم مردم]

جهانگیر\*: گیرنده عالم، فتح کننده دنیا [کنایه از مشهور]

آسمان گیر: فتح کننده آسمان، کنایه از معروف و مشهور

(پون رایت عشق آن جهان گیر / شد چون مه لیلی آسمان گیر)

خنیده\*: مشهور، معروف، نامدار

خنیده نام ترگشتن\*: مشهورتر شدن، پر آوازه تر گردیدن

شیفتگی: شیدایی، عاشقی

تمام: کامل (هر روز فنیده نام ترگشت / در شیفتگی تمام ترگشت)

بخت: شانس، اقبال

درماندن: عاجز شدن (برداشت دل ز کار او بخت / درماند پدر به کار او سفت)

خویشان\*: جمع خویش، اقوام

نیاز: یاری، اظهار محبت، اظهار همدردی (خواهش، احتیاج، فقر)

(خویشان همه در نیاز با او / هر یک شده پاره ساز با او)

بیچارگی: درماندگی

چاره گری\*: تدبیر، مصلحت اندیشی

زبان کشیدن: گفت و گو کردن (کنایه) (بیچارگی و را چو دیدند / در چاره گری زبان کشیدند)

به اتفاق: همگی، همه با هم

یک سر: همگی، همه با هم

(گفتند به اتفاق یک سر / کنز کعبه گشاده گردد این در)

حاجت گه: محل برآورده شدن نیازها

جمله\*: همه، سراسر (حاجت گه جمله ی جهان اوست / مفراب زمین و آسمان اوست)

موسم\*: هنگام، زمان

مَحْمِل\*: کجاوه که بر شتر بندند، مهد [مَهْمَل: کلام بیهوده]

(پون موسم حج رسید بر قاست / اشتر طلبید و محمل آراست)

**جهد:**\* کوشش، تلاش، سعی (هم‌خانواده جهاد و مجاهد و تهجد)

**مهد:** کجاوه، محمل، تخت روان

(فرزند عزیز را به صد مهر / بنشانند پو ماه در یکی مهر)

**سینه پر جوش بودن:** کنایه از ناراحتی فراوان، اضطراب داشتن

**حلقه در گوش بودن:** کنایه از فرمانبرداری، مطیع بودن

(آمر سوی کعبه سینه پر جوش / چون کعبه نهاد حلقه در گوش)

**چاره سازی:** علاج، حل کردن مشکل

(گفت ای پسر این نه جای بازی است / بشتاب که جای چاره سازی است)

**گزار کار:**\* زیاده روی، بیهوده کاری

**توفیق:** یاری، عنایت الهی (آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به

نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن) (گو، یا رب از این گزار کار / توفیق دهم به رستگاری)

**دریاب:** توجه کن، کمک کن

**مبتلا:** گرفتار بلا (دریاب که مبتلای عشقم / آزاد کن از بلای عشقم)

**حدیث:** سخن، خبر، داستان (مهنون پو هریث عشق بشنید / اول بگریست پس بفنید)

**مار حلقه:** مار حلقه زده

**برجست:** پرید، برخاست

(از جای پو مار حلقه برجست / در حلقه ی زلف کعبه زد دست)

**پو:** آغوش، کنار (میوه)

(می گفت، گرفته حلقه در بر / کلمروز منم پو حلقه بر در)

**طریق:** راه، رسم

**آشنایی:** عاشقی، دوستی (گویند ز عشق کن بدایی / این نیست طریق آشنایی)

**پرورده:**\* پرورش یافته

**سرشت:**\* فطرت، آفرینش، طبع (پرورده ی عشق شد سرشتم / جز عشق مبار سرنو شتم)

**غایت:**\* پایان، فرجام، نهایت

**به غایت:** در حد نهایت، بی نهایت (کز عشق به غایتی رسانم / کاه ماند اگر چه من نمانم)

بستان: بگیر

افزای: اضافه کن (از عمر من آن چه هست بر پای / بستان و به عمر لیلی افزای)

خاموش: ساکت

کاین: که این (می‌داشت پدر به سوی او گوش / کاین قصه شنید، گشت خاموش)

نه دواپذیر: درمان ناپذیر

دل اسیر داشتن: کنایه از عاشق بودن (دانشست که دل اسیر دارد / دردی نه دواپذیر دارد)

## درس ششم: مردان واقعی

لُکام: نام کوهی نزدیک لبنان

زیارت: دیدار

سری سقطی: نام یکی از عرفای مشهور قرن سوم هجری قمری

(یکی از کوه لکام به زیارت «سری سقطی» آمد. سلام کرد و گفت: «فلان پیر از کوه لکام تو را سلام گفت.»)

بس: بسیار، اینجا مهم

(سری گفت: «وی در کوه ساکن شده است؟ بس کاری نباشد.»)

### گروه‌های مهم املائی

رایت و عَلم – بیچارگی و چاره‌گری – حاجت‌گه جمله جهان – محراب و قبله – موسم حج –  
مهد و محمل – سعی و جهد – گزاف‌کاری و بیهوده‌کاری – حلقه زلف کعبه – سرشت و فطرت –  
غایت و نهایت – سری سقطی – کوه لُکام

### تاریخ ادبیات

تذکره‌الاولیا: عطار

لیلی و مجنون: نظامی گنجیه‌ای